



2013/01/01

ف، هیرمند

منافع ملی و شناخت آن در دایره های کوچک

بحث در باره منافع ملی از آن مباحثی است که همیشه ضرورت اولی را حایز می باشد ولی در شرایط کنونی که کشور ما از مراحل دشوار و پرفراز و نشیب در حال عبور است تحقیق و ریشه یابی حول و حوش منافع ملی بیشتر از ضرورت که از اهمیت جدی و حیاتی برخوردار است، گذشتن و گذار از معابر مخرش و آسیب گذار برای کشور و مردمی که تا هنوز زخم های سه و نیم دهه نا آرامی های گذشته ایشان التیام نیافته است تشخیص های نادرست و سطحی از حوزه های منافع ملی گاهی می تواند ضرر آورو حتی پر مخاطره باشد.

از سویی در این اواخر اصطلاح منافع ملی زبانزد زیاد عوام و خواص است. این امر نیز باعث خواهد شد تا تهیه این نگارش عاری از مفاد نباشد، شناسایی منافع ملی در محدوده های کوچک به این جهت برای قسمتی از این تتبع برگزیده شده است تا اگر عناصر قابل حساب و با درجه بلند اثرگذاری در این محدوده ها جست و جو می شوند، مرکبه های بیرون آمده از تمایلات تباری نیز در حد یک بُعد اساسی منافع ملی مقبول نیافتند.

اصطلاح منافع ملی بسیار دیرتر از ایجاد دولت های ملی در اروپا در قرن هژده به طور معمول مروج و کاربرد پیدا کرد، عروج سرمایه داری ملی در این کشور ها (بورژوازی ملی) مولد اساسی ترویج اصطلاح منافع ملی گردید، گرچه بوجود آمدن و تشکل ملت های این ممالک نقش اساسی در ساخت و ساختار «منافع ملی» ایشان داشتند اما این حاکمیت های آن زمان بودند که دایره منافع ملی خویش را تعیین و تشخیص می کردند حتی خود این حاکمیت ها و توانایی، اعتبار، اقتدار و قابلیت های آنها در دایره منافع ملی تعیین موقعیت می شدند. تیوری «هانس مورگنتاو»¹ (Hans Morgenthau) ، و اما منافع

ملی چیست؟ تعریف مشخصی را که بیانگر تمام کم و کیف و شکل و مضمون منافع ملی باشد، نمی توان سراغ نمود ، اما تعریف گونه آتی تا حدودی در تعارف « منافع ملی» کمک می نماید: «منافع ملی یک مفهوم کلی از عناصری است که مهمترین ابعاد حیاتی مردم یک کشور را احتوا می کند. این ابعاد عبارت اند از حفظ موجودیت، استقلال، تمامیت ارضی، رفا اقتصادی و فراهم بودن شرایط رشد و توسعه، وحدت ملی و هویت مشخص تاریخی متعلق به آن کشور.» اگر به دقت به مرکبات منافع ملی نگریسته شود این ابعاد و مرکبات را می توان به سه دسته منافع فزیکمی یا عینی، منافع سیاسی³ ، و منافع معنوی و ارزشی دسته بندی نمود، تعمیق بیشتر در محتوای تعریف گونه فوق، ما را به مواردی آشنا می سازد که بیشتر در برابر خارج مطرح می گردند. بدین شرح که ما موجودیت، استقلال، تمامیت ارضی و . . . را مشخصه های می یابیم که دار و ندار ما را از دیگران (خارجی ها و کشور های خارجی) تفکیک می نمایند، این تفکیک نه ماهیت تنفر و ارباب از خارج و

خارجی ها را دارد که مضمون «گزونوفوبی»⁴ یا خارجی زدایی را حاوی باشد و نه خصلت خود شیفتگی را داراست که به نحوی افاده خود بزرگ بینی را داشته باشد، بلکه این بدان سبب بوده که بار نخست اصطلاح منافع ملی در جریان روابط خارجی کار برد پیدا کرده و در مؤلفه های همین شعبه استعمال می گردیده است، دولت ها در برابر دول خارجی باید شناخت دقیق از منافع ملی خویش می داشتند تا در ساحات مختلف و گاهی بغرنج در حوزه سیاست خارجی و روابط بین المللی منافع

¹ -Hans Joachim Morgenthau (17 février 1904 - 19 juillet 1980) fut un théoricien majeur des relations internationales fortement influent. Sa pensée se classe dans le réalisme classique dont il est l'un des initiateurs.

² - فرهنگ سیاسی (ترجمه علی بابایی)

³ - تاریخ اندیشه های سیاسی

⁴ -Xénophobie : Formé de deux racines grecques, issues du grec ancien (xénos, « étranger » et phobos, « rejet, peur »), le mot xénophobie est un néologisme apparu dans la langue française au début du XX^e siècle

ملی خویش را تأمین و محافظت می کردند به این ترتیب این درست است که در اول وحله «منافع ملی» در روابط خارجی دول مطرح و تکوین حاصل کرد و اصطلاح تخصصی همین رشته می باشد⁵ ولی نباید چنین دریافت کرد که منافع ملی برای رشد و بالندگی خود و یا بالعکس در انحطاط و متضرر شدن اش به عوامل و علل داخلی مرتبط نباشد، بلکه رشد و بالندگی و انحطاط و زوال منافع ملی جداً می تواند عوامل و اسباب داخلی نیز داشته باشد، اسباب داخلی که آثار آن به مقایسه عوامل خارجی به مراتب کاری و عمیق خواهد بود، اگر دیروزها حاکمیت ها به برکت اختناق و استبداد، از آماج پیکان انتقاد و نکوهش اعضای جامعه به خاطر بی اعتنائی و یا حتی خبط و خیانت به منافع ملی مصون بودند امروز یکی از لازمه های مشروعیت دولت ها وجود آزادی انتقاد از کرده های دولت در برابر منافع ملی است، امروز حساب نقدانقد است، قضاوت در باره چگونگی تحقق منافع ملی توسط دولت ها برای فردای تاریخ گذاشته نمی شود، این حساب گیری در عین زمان و در حضور دولت های مسؤول به عمل می آید.

در پهلوی منافع ملی گاهی مابه اصطلاح «منافع همگانی» نیز برمی خوریم، «منافع همگانی» تقریباً با عین معانی

«منافع ملی» به کار برده می شود اما کمی از آن متفاوت است: در پایان جنگ جهانی دوم که ناسیونال سوسیالیسم هیتلری تجربه و کابوس دهشتناکی از ناسیونالیسم افراطی در اذهان به جا گذاشت و نیز تمایلات افراطی احزاب ناسیونالیست در گوشه و کنار جهان در زیر نام ناسیونالیسم (ملی گرایی) اهداف نژاد پرستانه و تفوق طلبانه ایشان را پنهان می کردند، دول و حکومت برخی از ممالک ترجیح دادند تا به جای «منافع ملی» که پساوند «ملی» در این اصطلاح مورد سوء استفاده ناسیونالیست های شدت پسند قرار گرفته و بعضاً باعث اغوا و ارباب مردم نیز می شد، اصطلاح «منافع همگانی» را به جای «منافع ملی» به کار می برند، اصطلاح منافع همگانی از جانب آنانی که از نفوذ بعضی از گروه های اجتماعی در محتوای اصطلاح «منافع ملی» هراس داشته اند و یا آنانی که با بی باوری افراطی به ناسیونالیسم می نگرند، اصطلاح منافع همگانی را با راحتی بیشتر استعمال میکنند. در فرانسه عموماً بعوض «منافع ملی» (les intérêts national) اصطلاح «منافع همگانی» (les intérêts général) را بکار می برند، در قاموس فرانسوی سال 2011 lexicque اصطلاح دیگری را در عرصه منافع ملی می یابیم این لغت «منافع بنیادی ملی»⁶ نام گذاشته شده است، مؤلفان قاموس مذکور تعریف «منافع بنیادی ملی» را به فقره «1» ماده 410 کد جزای فرانسه استناد کرده و به آن ارجاع نموده اند به این شرح: «ارزش های اجتماعی محافظت شده در برابر جنایات و جرایم (خیانت، جاسوسی، توطئه، دسیسه، آسیب رساندن به دفاع ملی) مانند استقلال، تمامیت ارضی، تاسیسات جمهوری و مماثل آن، امکانات دفاعی و دیپلماتیک، حراست از اتباع در داخل و خارج، حفظ تعادل و محافظت طبیعت و محیط زیست آن، ارکان اساسی علمی و اقتصادی و ثروت ها و میراث فرهنگی را احتوا می کند.» در تعدیلی که در این ماده به عمل آمد «امنیت دولت» نیز به منافع بنیادی ایزاد گردیده است.

اگر انواع منافع ملی از لحاظ درجه اهمیت، صنف بندی گردند «منافع بنیادی ملی» از اولین دسته آنها خواهد بود، زیرا تمام ابزارها و انتفاعات حیاتی و تضمین های وجود و هستی یک کشور شامل آنها می باشند. در دسته دوم نوع منافع ملی طویل المدت قرار دارد که بنام منافع ستراتیژیک هم یاد می شود. این دسته از منافع توسط دولت ها جهت استحکام و نیرومندی آنها و پیشی گرفتن از رقبای منطقوی و جهانی ایشان اتخاذ شده و ارجحیت بالایی را نزد آنها حایز است، این منفعته ها معمولاً در قوانین اساسی، پلان های انکشافی، مقالات، تصامیم ملی و چارت های ملی درج و سجل می شوند و دولت ها به آسانی و در قسیرالمدت حاضر به تعدیل و تعویض آن نمی گردند، بعضی از چنین ستراتیژی ها - که منافع مشخصی را حاوی می باشند - بطور بسیار پنهانی و سری ترتیب و دنبال می شوند که گاهی برای آن نام «اسرار اشد محرم ملی» را نیز به کار می برند، علت مخفی و سری بودن این ستراتیژی ها هرچه باشد، این سبب به یقین در آن ذیدخل است که از نظر کارگزاران آن به استناد موازین مروج، حقانیت و مشروعیت این ستراتیژی ها زیر سوال خواهند بود و به طور صریح و یا ضمنی منافع ملی مشروع کشور و ملت دیگری را مورد تهدید قرار خواهند داد. دسته سوم منافع ملی روز است که با سیاست های موقتی و قسیرالمدت تعیین و تأمین می شوند مقصد این منافع خدمت به دسته های منافع اولی و دومی است این گروپ سوم

⁵ -international Relations dictionary

⁶ -Lexique de 2011

بنام منافع تاکتیکی نیز مسمی است و در برابر رویداد های مشخص که موجد وضعیت های ضرر آور و یا عکس آن فرصت های مناسب برای شگوفایی منافع مشخص ملی می باشند، تشخیص و تعقیب می گردند، این دسته از منافع ملی به مقایسه دو دسته اولی (که در قصیرالمدت ثابت و تغییر ناپذیر دانسته می شوند) متحول و تغییر پذیرمی باشند⁷، این تحولات در منافع تاکتیکی یا یک منفعت معین را در ماهیت آن نیاز به تعریف جدید می سازد و یا آنرا تا حد منافع ستراتیژیک تکامل می دهد و یا بستر مربوط آن همان تعریف نخستین را برایش حفظ می کند، حکومتی که موظف به طرح سیاست های ملی اند در زمینه این منافع متحول و تابع شرایط خارج از امکانات ملی، روش ها و سیاست های منعطف و نسبی را اتخاذ می کنند تا قادر باشند هر موقع آن را تغییر بدهند. عدم قطعیت در این زمینه زیاد مورد استعمال قرار می گیرد، این خصایل منفعت های روز یا تاکتیکی ملی، دولت ها را در برابر حالتی قرار می دهد که هر آن رویداد های جدید را با شناخت دقیق تعریف نموده و از آن رشد مفادات ملی خود را مشخص سازند و گاهی این عملیه بایستی در مدت های کوتاه انجام پذیرد، این است که پیچیدگی اقدامات سیاسی در این عرصه سدی است که دولت ها باید موفقانه و با تأمین منافع ملی ایشان از آن عبور نمایند، زیرا در حالاتی که اصل تحول در همه حوزه ها حاکم است، تعیین روش سیاسی معتبر و مساعد به حال منافع ملی و متناسب به بستر موضوع امر بسیار دقیقی است که نیاز به قابلیت های تخصصی و مسؤولیت ملی دارد، درست در همین عرصه است که ماهیت ملی بودن مجریان سیاسی و سیاست های آنان در محک آزمایش قرار می گیرد.

ساحه و قلمرو ملی یک کشور « شامل تمام دارایی های رو و زیر زمینی و قلمرو فضایی آن و دارایی های ثابت و سیار مادی و معنوی داخل و خارج متعلق به آن که مورد شناخت بین المللی قرار داشته و یا به صورت قاعده مند تحت سلطه و یا ادعای آن قرار داشته باشد» دارایی های مادی و فیزیکی یک کشور را احتوا می کند که تمامیت ارضی نیز شامل آن می باشد، در زمینه این گونه دارایی ها چند اقدام عمده منجمله: ذرایع تثبیت و حراست حق ملکیت، حفاظت فیزیکی و عینی و انکشاف کیفی و کمی آن به منظور پاسبانی از منافع ملی می باشد.

آن منافع ملی که به صورت سیاسی پدیدار می گردد، چگونگی و کیفیت نظام سیاسی، مشارکت شهروندان در حاکمیت و مشروعیت نظام سیاسی آن خواهد بود، تاریخ سیاسی دنیا مبین این واقعیت است، بودند در تاریخ حکومتی که اصلاً نهاد مردمی نداشتند ولی کوشایی ایشان در مواظبت از منافع ملی وطن ایشان خیلی میعاری بوده است، اما جهان حاضر یا نظام کنونی جهانی شناسایی دول به ماهیت دولت ها نگاه نمی کنند بلکه بیشتر به نحوه به قدرت رسیدن ایشان (که آیا دیموکراتیک و مردم سالارانه بوده و یا طور دیگر) به داور می پردازند، دولت های که به طرق غیر دیموکراتیک به حاکمیت رسیده باشند در روابط خارجی، سازمان های بین المللی و جامعه جهانی اعتبار و منزلت زیاد را دارا نخواهند بود، این امر به ثقه بودن نمایندگی آن حاکمیت از مردم اش تردید را ایجاد خواهد کرد و آن حاکمیت در داخل کشور به سوی اعتماد حکومت شوندگان اش مواجه خواهد بود، خلق الله به جانفشانی های او برای حمایت از منافع ملی باور خواهند داشت زیرا اراده مردم آن - که خود ثروت ملی اند - در حکمروایی حاکمیت متذکره ذیدخل نبوده است.

نکته بحث برانگیزی که در این نوع از منافع ملی مطرح خواهد شد رعایت اعتدال و تناسب در مبارزه اپوزیسیون بر علیه حاکمیت های بر سر اقتدار است، اگر حاکمیت از راه های غیر قانونی و غیر دیموکراتیک بر اریکه قدرت لمیده باشد توقع بر اندازی حاکمیت توسط مردم همان کشور در حالات استثنایی موجه «خواهد» بود اما سنجش تمام شد تغییر حاکمیت به گونه بر انداختن و آنچه که بعد از تحول جهشی به جا خواهد ماند، این امر را روشن خواهد ساخت که آیا چنین تحولی به خیر منافع ملی است و یا چطور؟؟ در حالی که اپوزیسیون بر علیه یک دولت دیموکراتیک مبارزه می کند در چنین وضع مجادله بر علیه نظام (نفس وجود نظام و اداره یا دولت) که باعث زوال کامل اداره و نظم و یک سازمان اجتماعی گردد، مشروعیت چنین هدفی با در نظر داشت منافع ملی جداً طرف شک و تردید خواهد بود مخصوصاً در ممالکی که تاهنوز در جنگ و یا لاقط در مرحله نفاقت جنگ قرار دارند، اجرای چنین آرمانی موجب بروز بی انتظامی و انارشیزم تمام عیار خواهد شد، این دریافت خاطر نشان می سازد که حین مجادله بر علیه یک حاکمیت دیموکراتیک فقط همان فعالیت ها و ابعاد اجرایی دولت را

⁷ مقاله ای در باب منافع ملی از «محمد اکبر زمین» منتشره سال 2000 جریده لمر

مورد یورش مجادله قانونی قرار داد که طبق قوانین نافذه مجاز و مشروع است زیرا تصور نمی رود مجادله برعبله نفس نظم و نظام قانونی و ایجاد اغتشاش و انارشیزم در چنین جوامعی با منافع ملی مطابقت داشته باشد.

در باره منافع ملی معنوی و ارزشی نکاتی هستند که تماس و مواجه شدن با آنها مستلزم احتیاط و مسؤولیت زیاد است در جوامع کثیرالقومی (یعنی تقریباً تمام اجتماعات کنونی بشری) پدیده های فرهنگی و مدنی که در جامعه عمومی شده اند و یا پدیده های فرهنگی که در محدوده های معین حضور دارند، می توانند باهم همزیستی و اختلاط داشته باشند.

تمام گروه های فرهنگی موجود در جوامع مسلماً حق دارند تا در ارتقا و شگوفایی فرهنگ خویش استقلال عمل داشته باشند، اگر عنصری از یک فرهنگ محلی بصورت طبیعی وارد فرهنگ عمومی می شود و برای خود جای جور می کند، این روند کاملاً میعاری است هر عنصر فرهنگی که ظرفیت رشد و تعمیم یابی را داشته باشد، تعمیم می یابد و با ابزار های ممانعتی نمی توان جلو آنرا گرفت، اما اگر عنصری با ادخال اجباری و تحمیل وارد یک قلمرو فرهنگی می شود، نمی تواند برای خود محل دایمی دست و پا کند بلکه عکس العمل اعتراضی نیز ایجاد خواهد کرد، به همین گونه اگر یک عنصر ثقافتی عمومی قسداً در محدوده «محلی» محصور می شود، در آنجا محصور نخواهد ماند و عکس العمل اعتراضی نیز به دنبال خواهد داشت، عناصر فرهنگی عمومی همان عناصری خواهند بود که بصورت خود بخودی در مراودات و فعل انفعالات ثقافتی جامعه کاربرد داشته و استعمال گردند. یکی از خصایل مسیر تکاملی فرهنگ ها و مدنیت ها به سوی افق های گسترده در سطح منظوقی و قاره یی (تمدن) آن است که عناصر کار آمد و موثر ثقافتی را از دایره های محلی فرهنگی تا سطح عمومی انتقال می دهد. به همین صورت عناصر عمومی را الی سلول های خورد ثقافتی محلی وارد می سازد،⁸ تنظیم رابطه و تعادل میان فرهنگ های موجود در یک جامعه تابع همین تعاملات خواهند بود، مداخله در عرصه مبادلات فرهنگی داخل یک جامعه اگر توأم با ادخال جبری و تحمیل باشد استحکاک های مدهش فرهنگی به بار خواهد آورد، این مداخلات نباید تباری، سیاسی و غیر فرهنگی باشند. تمام فرهنگ های موجود در کشور دارایی های معنوی مردم می باشند و به حیث منافع ملی از آنها مواظبت به عمل می آید، عناصر عام در یک مجموعه فرهنگی اگر از هر فرهنگی آمده باشند از اهمیت آنها نمی کاهد و نه به ارزش آنها می افزاید.

جهت دیگری که در رابطه به منافع ملی بایست وضاحت داده شود این است که ساختار و شکل جامعه در وابستگی

حق تملک مردم کشور مزبور بر دارایی ها و منافع ملی آن اثری نه خواهد داشت، در دوران حاضر مردم یک کشور با هر فورم و ساختاری که داشته باشند، تا هنوز ملت شده باشند یا نه شده باشند، از چه نژاد ها و یا اقوامی ترکیب یافته باشند به چه عقاید و ایدئولوژی های معتقد باشند به کدام فامیل های مدنی (تمدنی) تعلق داشته باشند، در چه سطح پیشرفت اجتماعی - اقتصادی موقعیت دارند، اینها هیچ کدام بر رابطه مالکیت آنان بر دارایی ها و منافع ملی ایشان تاثیر گذار نیستند. ولی بدون شک، اتحاد مردم یک کشور، سطح آگاهی آنان، توانایی های صنعتی، تخبیکی و فنی ایشان، قابلیت های آنان در مدیریت صحیح و مقبول جامعه و متعلقات آن نقش وسیعی در پاسبانی و رشد پربار منافع ملی آنان خواهند داشت.

طوریکه در این تتبع ملاحظه می شود دارایی ها یا منافع ملی یک کشور متعلق به تمام باشندگان آن می باشد، منفعت تمام افراد و گروه های انسانی موجود در جامعه در منافع ملی آن ملک متمرکز شده است، صرف نظر از هر تنوع نژادی، تباری یا قومی، منظوقی، زبانی، فرهنگی و . . . در نظام های قانون مدار حق اتباع برای انسان های آن ملک بطور مساویانه و بی توجه به تنوعات متذکره شناخته می شود، به این صورت، منافع ملی حق و دارایی تمام گروه های اجتماعی و افراد می باشد، ساکنین آن مملکت حق دارند، نسبت به حالت و موقعیت منافع ملی وطن ایشان نگران باشند، ذیحق اند تا به خاطر منافع همگانی ایشان حاکمیت ها را انتقاد کرده و از آنان حساب خواه گردند و یا نظرات ایشان را در باب منافع کشور ایشان به صورت پیشنهاد به حکومت ها ارائه کنند. منافع ملی مفادات یک بخش از جامعه نیست، مفادات یک قوم نیست، مفادات یک فرد نیست، مفادات اکثریت نیست، مفادات اقلیت ها نیست، مفادات کتله های معین نژادی، تباری، منظوقی، و . . . نیست. منافع ملی مجموعه کلی از انتفاعات همه این هاست یعنی به نحوی منفعت هر یک از اینها در کلیت منافع ملی مضمّن است،

⁸ - فرهنگ و نژاد پرستی (ترجمه منوچهر هزارخانی)

د پانیو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلپکنی د لپکنیزی بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

نظام مردم سالار و تنظیم دقیق عملکرد های آن تساوی و تناسب هریک را در این کلیت مشخص و رعایت خواهد کرد، گروه ها و افراد جامعه، سهم خویش را در این کلیت منافع ملی می بینند و می یابند.

جست و جوی منافع ملی در دایره های مضیق با رعایت اصل تساوی و در نظر داشت دقت های دور اندیشانه، می تواند ثمرات خوب داشته و باعث تأمین انصاف و خشنودی همه گردد.

در شرایط مشخصی این ضرورت بوجود آمده می تواند که تأمین استحقاق یک گروه با کیفیت و یا کمیت بیشتر از حد معیاری، و یا ارجحیت و اولویت سهم آن در دایره منفعت های عمومی یک نیاز باشد که نقش مثبتی در استحکام و تضمین سلامتی منافع ملی داشته باشد، اما این آرزو به نحوی به اجرا گذاشته شود که باعث تخریش و ایجاد حس حقارت در دیگران نگردد و یا زمینه آن را فراهم نسازد که بزرگ بینی و اضافه خواهی های در خود گروه مستفید شده را بوجود بیاورد که مرفوع گردانیدن آنها موجب و ثمره را در قبال نداشته باشند، در حالی که اگر منافع همگانی در تنگنای تمایلات تباری و یا ایدیولوژیک و یا هر گرایش محدود دیگری در انقیاد قرار گیرد نا انصافی و ناخشنودی به میان خواهد آمد. سیمای عملی این کجروی در امر منافع ملی چنین خواهد بود که گروه معین اجتماعی حال مثلاً یک تبار سعی خواهد کرد سهم خویش را در دایره منافع ملی عمده بسازد، یعنی اضافه خواهی کند، یا همه، منفعت ها را میراث نیکه خود بداند، یا بدون موجب، تقاضا های ارجحیت ها و اولویت های برای خودش مطرح کند، یا توصیف و تعریفی از منافع ملی بدهد که خود را در آن بزرگ ترسیم نماید. نوع دیگری از چنین گرایش های ناجور را در سیمای «حق اقلیت مستحق» می توان مشاهده کرد، یا تقاضای « سهم قرون » را مطرح نمودن، یا همه سبب را مالک شدن و یا در غیر از آن همه باغ را آتش زدن، اینها همه نمونه های سنجش های نا صحیح هستند، که ممکن خواهد بود، توزیع معیاری منافع ملی را اقل در تشنج قرار دهند.

چنین تقاضا ها باید در پرتو اصول و معیار های امروزی با در نظر داشت نیاز های کنونی حل و فصل و مرفوع شوند.

عضلاتی وجود دارند که از گذشته های دور و نزدیک تاریخ به ما رسیده و با تأسف در دوران لبریز از اختلافات و رویداد های مشکل زا، حل و فصل آن همه به بکارگی تقاضا برده می شوند، اگر از یک سو نحوه طرح این معضلات، گروه پرستانه است از سوی دیگر پاسخ به رفع این تقاضا ها نیز آنگونه از تمایلات گروه پرستی می باشد.

این تمایلات ناجور زمینه را مساعد میسازد تا طرف ها برای توجیه حتی ناپذیرفتنی ترین رویداد های تاریخی قلم بفرسایند، این عمل و عکس العمل ها هم تحریف تاریخ خواهند بود و هم فریب مردم و بدترین نتیجه آن در وارد کردن ضربات مدهش به پیکره اتحاد مردم و وحدت ملی ایشان (که از نوع منافع ملی خیلی حساس معنوی و ارزشی است) می باشد که علاج و مداوای آن به سهولت هم ممکن نخواهد بود، حراست از وحدت ملی و توأمیت و یک پارچگی باشندگان مستلزم واقعبینی و انعطاف ملی و اجتماعی است، آرزوی « یک سر و گردن بلند بودن» نسبت به دیگران عواقب ناگواری را تولید خواهد نمود، منافع ملی ایجاب می کند، ریشه یابی قضایای تاریخی را به اهل خبره ذریب بگذارند و نیز ضایعات غیر قابل جبران آنرا جزء تاریخ بشمارند، هر نسلی (معاصران یک دوره تاریخ) باید پاسخ خودش را در برابر تاریخ ارایه کند، یک نسل مصیبت زده معاصر نمی تواند مسؤول و پاسخگوی تمام خطاهای تاریخی گذشتگان ناعاقبت اندیش ما باشند، این منصفانه هم نیست، نسل جنگزده فعلی ما به اندازه غیر قابل وصفی در بحرانهای کنونی دست به گریبان است، به دور از انصاف خواهد بود که دوسیه های تاریخ زده گذشتگان کوتاه بین ما را هم به شانه های شان بار کنیم.

تبارگرایی بیماری مهلک اجتماعی دیگری است که مانند مکرور خطرناکی ریشه وحدت یک کشور و جامعه را می پوساند جامعه ای که در سردرگمی سیستم های گاهی نا آشنا مواجه گردد، جامعه ای که در مسیر تاریخ اش در نهایت به نتیجه بطلان انواع نظام ها یا انتخاب های اجتماعی- سیاسی برسد جامعه ای که در این جریان، افراد اش حس جمعی را از دست داده و در لاک های بسیار کوچک تباری خودش را جستجو نماید، تبار گرایی پناه گاه ظاهراً مطمئن برای آنان تلقی خواهد شد، دسته جات سیاسی و قومی از این وضعیت بهره ها برده و خواهند برد، و در اجاق بدنگری های قومی هیزم خواهند گذاشت و این حس را چنان چاق خواهند کرد که فرد متعلق به یک قوم، یک متهم به جنایات بشری، هم تبارش را نسبت به هم اندیشه معصوم و پاک غیر تباری اش ترجیح و قابل حمایه بداند (بنگرید مقاله تبار گرایی یک واقعیت است اما عدالت ستیز. . .)

د پاپو شمیره: له 5 تر6

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

از محترم دکتور اسپنتا را⁹ در این جریان فرسایشی همه آگاه و ناآگاه به سهم خود و به شیوه خود همدستان می گردند، و خوان های تبلیغ بر علیه همدیگر هموار می شوند، گویا با قلم، فعل جینوساید ارتکاب به عمل می آید، حملات چنان خشونت بار و خصمانه است که چنین حملاتی بر دشمن خارجی هم صورت نخواهد گرفت، تنوعات و تفاوت ها میان اقوام تا سطح آشتی ناپذیری آن تغییر ماهیت داده می شود، تفاوت ها در کمال بی مسؤولیتی به کشور و منافع ملی اش، آنتگونیزه (Antagonisé) و ردیکالیزه می گردند، گویا جهان به پایان اش رسیده باشد و هیچ بازگشتی به وضعیت ثبات و اخوت دیگر وجود نداشته باشد، همه پل ها و امکانات به بازگشت به حالات باهم کنار آمدن و مثل دو هموطن روبرو شدن در هم ریخته می شود، سینه ها و نفس ها پر بغض می مانند و خداوند «ج» روزی را نیآورد که این بغض های بالقوه به فعل در آیند، در جامعه خشونت مدار حملات تبلیغاتی به طور وحشتناکی خشونت پرداز اند، هرکه با خشونت شنیعتر حمله ور شد، بیشتر استقبال می شود، میدال می گیرد، دست اندرکاران جنگ های تبلیغاتی تباری نیازی ندارند که از همدیگر نام ببرند اینها برای خود سمبول ها آفریده اند، حالا اکثر مخاطبین آنها می دانند که منظور از سمبول الف و یا مثلاً ب کدام گروه است. اما هیچکدام اینها حاضر نیستند بپذیرند که در مسیر تخریب منافع ملی روانند، همه خویش را نسبت به جانب مقابل بیشتر مؤمن به منافع ملی محسوب می کنند، مشکل است مدعی شد که این همه مشاجرات تباری صرفاً ریشه و شاخه طبعی داخلی و وطنی داشته و عده ای در این بازار پر از قیل و قال خصومت پراگنی نانخور بیرونی ها مخصوصاً همسایه ها نباشند. . .

وحدت ملی یکی از مرکبات معنوی و ارزشی منافع ملی است، نیروی معنوی و قوت اراده مردم یک مملکت می باشد¹⁰، که تمام توانایی های کشور را برای حمایه و توسعه منافع ملی سازمان می دهد، این اراده ارزشی همه کشور را به صورت طبیعی دور یک آرمان واحد که عبارت از پاسبانی و حراست از دار و ندار همگانی آنان است، همسو می نماید، وحدت ملی تجسم و تمثیل عینی و معنوی اثبات مالکیت اتباع متحد بر دارایی ها و منافع ملی آنان است، در فقدان وحت ملی، منافع ملی دارایی های لا مالک را مانند خواهد بود¹¹، وحدت ملی روح و نفس روحانی مردم یک سرزمین است. به خاطر همین اهمیت وحدت ملی است که رسیدن آسیب به آن نهایت اثر بنیادی داشته و عواقب ناگواری را برای مردم متعلقه آن به دنبال خواهد داشت، مردم فاقد وحدت ملی آدم های غیر وابسته و بی مسؤولیت نسبت به هم خواهند بود، تهی از ظرفیت آن که قادر به آن گردند تا دارای اهل و اهلیت مالک جمعی یک کشور باشند، چون به هم غیر وابسته تلقی می گردند، حایز هویت روشن و مشترک جمعی نیز نمی توانند بود، پیشرفت و پیشروی به سوی انکشاف انسانی و اقتصادی بر بنیاد نیروهای وسیع و به هم وابسته میسر است، در فقدان مشارکت انسانی و ملی آدم های یک کشور، نمی توان از پیشرفت حرفی به زبان آورد، مردم نامتحد دسته های آدم های پراکنده ای هستند که نه به دیروز مشترک، نه نیاز به امروز مشترک و نه اعتقاد به فردای مشترک را قایل اند، مردم فاقد وحدت ملی خنثی و منفعل اند و در برابر رویداد های بحران زا علیه وطن و منافع ملی ایشان عکس العمل یک فلج بی مغز را خواهند داشت، به همین جهت است که حریمان و گرگان در کمین نشستنه منافع ملی یک کشور به اطمینان خاطر و به آسانی از غیابت وحدت ملی بهره می برند، و موجود فلج و نامتحد را به راحتی غارت می کنند، و مردم متحد و یک پارچه افغانستان ما هرگز نامتحد مباد.

این بود نگاه گذرا بر جوانب عمده منافع ملی که رقم گردید، نمی توان ادعا کرد که شرح حال همه ابعاد منافع ملی در این مختصر گنجانیده شده باشد ولی سعی گردیده تا موارد عمده موضوع فهرست شوند.

پایان

⁹ - مقاله « تبارگرایی یک واقعیت است اما عدالت ستیز » از دکتور اسپنتا، منتشره سایت گفتمان

¹⁰ - افغانستان معاصر از مرحوم استاد فضل الربی پژواک

¹¹ - Sociology de Anthony Giddens

د پانوی شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی